

درآمدی بر
فلسفۂ زبان
و
زبان دین

میر سعید موسوی کریمی



بِسْمِ اللَّهِ

درآمدی بر فلسفه زبان و زبان دین

سرشناسه	موسوی کریمی، میرسعید ۱۳۴۱ -
عنوان	درآمدی بر فلسفه زبان و زبان دین
پدیدآور	میرسعید موسوی کریمی.
مشخصات نشر	قم: دانشگاه مفید، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۰۰ ص.
شابک	978 - 622 - 6069 - 17 - 5
وضعیت فهرست‌نویسی	فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)
یادداشت	کتابنامه. نمایه. چاپ اول.
موضوع	۱. زبان - فلسفه. ۲. نظریه معنا. ۳. معناشناسی. ۴. دین - فلسفه
رده‌بندی کنگره	P ۱۰۶/م ۸ د ۴۱۴۰۰
رده‌بندی دیویی	۴۰۱
کتابخانه ملی	۲۸۰۸ - ۱۴۰۰ - ن

درآمدی بر فلسفه زبان و زبان دین

میرسعید موسوی کریمی
(دانشگاه مفید، دانشکده فلسفه)



پایه دسرسنت هرور ابله



ای در سفت موفید

درآمدی بر فلسفه زبان و زبان دین

میرسعید موسوی کریمی

ناشر : انتشارات دانشگاه مفید

ویراستار : محسن ابوالفتحی

صفحه آرا : روح‌الله محمدی

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۶۹-۱۷-۵

چاپ اول : بهار ۱۴۰۰

چاپ : اشراق

شمارگان : ۳۰۰ جلد

قیمت : ۵۷۰۰۰ تومان

entesharat@mofidu.ac.ir

قم - بلوار شهید صدوقی - میدان مفید - دانشگاه مفید

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۳۰۲۲۶ - نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۳۵۱۷۷ - کد پستی: ۳۷۱۶۹۶۷۷۷

فهرست مطالب

مقدمه / ۹

بخش اول: فلسفه زبان / ۲۳

۲۵	پیش درآمد
۳۰	فصل اول: زبان و فلسفه زبان
۳۰	زبان و زبان‌شناسی
۳۵	زبان و فلسفه زبان
۳۸	تاریخچه فلسفه زبان
۴۰	چیستی فلسفه زبان
۴۲	مسائل و موضوعات فلسفه زبان
۴۴	فصل دوم: معناداری و ارجاع (فرگه، راسل، کریپکی)
۴۴	پیش درآمد
۴۶	جان استوارت میل و نظریه ارجاع مستقیم
۴۶	اشکالات نظریه ارجاع مستقیم میل
۴۸	گوتلوب فرگه، معنا و مصداق
۵۰	برتراند راسل و نظریه معنا
۵۲	اشکالات نظریه وصف‌های معین

- ۶۲ کریپکی و نظریه دال ثابت
- ۶۴ هیلاری پاتنم و مدلول اسامی جنس
- ۶۷ آیا وصف‌ها در معنای اسم خاص یا اسم جنس مندرج و اشراب شده‌اند؟
- ۶۸ فصل سوم: معناداری و ارجاع (ویتگنشتاین و پوزیتیویست‌ها)
- ۶۸ پیش درآمد
- ۶۹ ویتگنشتاین متقدم و زبان به مثابه تصویرعالم
- ۷۲ پوزیتیویسم منطقی و فلسفه زبان
- ۷۳ معیار معناداری گزاره‌ها از نگاه پوزیتیویست‌ها
- ۷۵ نقد معیار معناداری پوزیتیویست‌ها
- ۸۱ ویتگنشتاین متأخر و معنا به مثابه کاربرد
- ۸۳ ویتگنشتاین و نظریه بازی‌های زبانی

بخش دوم: زبان دین / ۸۷

- ۸۹ پیش درآمد
- ۹۵ فصل چهارم: زبان دین و مشکل ارجاع عبارت‌های دینی
- ۹۵ پیش درآمد
- ۹۶ نظریه توصیفی ارجاع
- ۹۷ نظریه علی ارجاع
- ۹۹ نظریه توصیفی ارجاع، نظریه علی ارجاع و زبان دین
- ۱۰۳ فصل پنجم: زبان دین به مثابه زبانی مهمل
- ۱۰۳ پیش درآمد
- ۱۰۵ ویتگنشتاین متقدم، نظریه تصویری معنا، و بی معنا بودن گزاره‌های دینی
- ۱۰۵ تحقیق‌پذیری تجربی به مثابه معیار معناداری گزاره‌ها
- ۱۰۷ نقد اصل تحقیق‌پذیری
- ۱۱۲ ابطال‌پذیری، معیار معناداری گزاره‌ها

۱۲۰	نقد ابطال‌پذیری به مثابه معیار معناداری گزاره‌ها
۱۲۷	فصل ششم: زبان دین به مثابه زبانی معنادار (۱)
۱۲۷	پیش‌درآمد
۱۲۸	ویتگنشتاین متأخر و زبان دین در چارچوب نظریه بازی‌های زبانی
۱۴۴	ارزیابی و نقد دیدگاه ویتگنشتاین متأخر
۱۶۶	فصل هفتم: زبان دین به مثابه زبانی معنادار (۲)
۱۶۶	پیش‌درآمد
۱۶۸	پاول تیلیش و نظریه نمادین بودن زبان دین
۱۷۹	نقدهایی بر دیدگاه پاول تیلیش
۱۸۳	فصل هشتم: گزاره‌های دینی به مثابه گزاره‌های معرفت‌بخش (۱)
۱۸۳	پیش‌درآمد
۱۸۴	اشتراک لفظی گزاره‌های درباره خداوند با گزاره‌های همسان درباره سایر موجودات
۱۹۵	فصل نهم: گزاره‌های دینی به مثابه گزاره‌های معرفت‌بخش (۲)
۱۹۵	پیش‌درآمد
۱۹۶	اشتراک معنوی گزاره‌های درباره خداوند با گزاره‌های همسان درباره سایر موجودات
۲۱۱	دیدگاه کارکردگرایانه علامه طباطبایی در زمینه وضع واژه‌ها
۲۱۵	رویکرد طبیعت‌گرایانه به اشتراک معنوی
۲۱۷	تمثیلی بودن گزاره‌ها در باب خداوند
۲۲۷	فصل دهم: معنای حقیقی، معنای مجازی و استعاره
۲۲۷	معنای حقیقی و معنای مجازی
۲۲۹	مجاز و استعاره
۲۳۶	استعاره و زبان دین
۲۴۰	فصل یازدهم: افعال گفتاری، مراد جدی و مراد استعمالی
۲۴۰	پیش‌درآمد
۲۴۲	مراد استعمالی و مراد جدی

۲۴۴	اراده استعمالی و اراده جدی در ادبیات فلسفی غرب
۲۵۰	نقد دیدگاه پل گرایس
۲۵۴	اراده استعمالی / جدی و معنای حقیقی / مجازی
	مراد استعمالی / جدی، معنای حقیقی / مجازی / استعاره‌ای و تقسیم‌بندی‌های
۲۵۵	معناشناسانه
۲۵۹	فصل دوازدهم: ترجمه، تفسیر و معناداری
۲۵۹	کواپن و نظریه عدم تعیین ترجمه
۲۶۴	نقد دیدگاه کواپن
۲۶۶	دیویدسون و نظریه عدم تعیین تفسیر
۲۷۰	خاتمه و نتیجه
۲۷۵	منابع
۲۹۵	نمایه

مقدمه

هدف این اثر عبارت است از بررسی و ارزیابی مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در فلسفه زبان به‌ویژه دربارهٔ مقولاتی چون معناداری و ارجاع، و سپس در پرتو شناخت آن نظریه‌ها، بررسی و نقد رایج‌ترین نظریه‌های ارائه‌شده دربارهٔ چیستی زبان دین، تا دریابیم کدامین نظریه موجه‌تر و قابل قبول‌تر است.

بی‌تردید زبان، وسیله‌ای به‌غایت مؤثر و در عین حال، شگفت‌انگیز است. یکی از اساسی‌ترین توانایی‌های انسان، سخن گفتن است. اصوات خروجی از دهان یا علائم نگاشته‌شده بر کاغذ، اموری چون اخبار، توصیف، امر، نهی، پرسش و افعال دیگری از این دست را انجام می‌دهند، و به اوصافی چون بامعنا و بی‌معنا، و صادق و کاذب، متصف می‌شوند. می‌توان گفت زبان، مجموعه‌ای از کلمات، عبارت‌ها، قواعد و نظام‌های قراردادی منظم است که گروه‌های گوناگون انسانی برای ایجاد ارتباط با یکدیگر و فهم اندیشه‌های هم به کار می‌برند. بنا به یک تقسیم‌بندی، زبان انسان به سه الگوی زبان گفتاری، نوشتاری و اشاره تقسیم می‌شود. هر کدام از این زبان‌ها هم به ترتیب، نشانه‌های خاص صوتی، خطی و اشاره‌ای خود را دارند. با یک تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان زبان را به انواع طبیعی، مصنوعی و صوری تفکیک نمود. اما مشهورترین تقسیم‌بندی زبان‌ها بر مبنای ریشه و منشأ پیدایش و گسترش آنها صورت گرفته است. به نظر آشکار می‌رسد در طی زمان، زبان‌ها تنوع و تکامل پیدا می‌کنند، و در هر زبان

واژه‌هایی از رواج می‌افتند یا واژه‌هایی تازه ابداع می‌شوند. با این حال، می‌توان زبان‌ها را بر مبنای ریشه و منشأ مشترکشان تقسیم‌بندی و مطالعه کرد.

مطالعه زبان و تحلیل پدیده‌های زبانی، که شامل شأن معرفت‌شناختی و فلسفی آنها نیز می‌شود، در رشته‌های متعددی صورت می‌پذیرد. با این حال، و در یک نگاه کلی، می‌توان حوزه‌های مطالعه زبان را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. دانش‌هایی مانند علم صرف، نحو و لغت (واژه‌شناسی) یک زبان خاص، که در آنها، اصول و قواعد زبان خاصی مطالعه می‌شود.

۲. دانش‌هایی که موضوع مطالعه آنها نه یک زبان خاص، بلکه زبان به مثابه یک پدیده عام بشری است. از مهم‌ترین این دانش‌ها، زبان‌شناسی^۱ و فلسفه زبان^۲ است. زبان‌شناسی بیشتر به توصیف و تحلیل ساختارهای واج‌شناختی^۳، نحو‌شناختی و تا حدی معناشناختی زبان می‌پردازد. اما در فلسفه زبان، به روش عقلی و تحلیلی، به مطالعه زبان به مثابه موضوعی فلسفی پرداخته می‌شود.

بنا به یک تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان گفت سه موضوع اصلی مرتبط با مطالعه زبان عبارتند از: سینتکس^۴، که عبارت است از ساختار و نحو (گرامر) زبان و چگونگی عبارت‌پردازی و جمله‌سازی؛ سمنتیک^۵، که عبارت است از معناشناسی و چگونگی افاده معنا توسط عبارات، و بالأخره استعمال یا کاربرد^۶ که نشان می‌دهد چگونه انسان‌ها با استفاده از زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. ساختار و نحو زبان عمدتاً موضوع علم زبان‌شناسی، سمنتیک، و معناشناسی بیشتر موضوع رشته فلسفه زبان، و استعمال یا کاربرد، موضوع هر دوی این علوم است.

مسئله زبان دین، که دیگر موضوع اصلی این اثر است، بیشتر در شاخه فلسفه

1. Linguistics

2. Philosophy of Language

3. Phonology

4. Syntax

5. Semantics

6. Pragmatics

زبان بحث و بررسی شده است. دلیل این کار روشن است. یکی از مسائل مهم در زبان دین، و شاید مهم‌ترین مسئله، چگونگی معناداری و ارجاع گزاره‌های^۲ دینی^۳ است. از طرف دیگر، بحث در مورد دو وجه معناشناختی و ارجاع زبان، از دغدغه‌های اصلی فلاسفه، به خصوص فیلسوفان تحلیلی^۴ در قرن بیستم بوده است، و بسیاری از فلاسفه تحلیلی از ابتدای قرن بیستم تاکنون در مورد آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. از این رو، این دوره به دوره "چرخش زبانی"^۵ مشهور شده است.

در واقع، علاقه فلسفی به زبان، و استفاده تحلیلی از آن برای حل یا منحل کردن مسائل فلسفی، با وجودی که امری سابقه‌دار و مداوم بوده است، در قرن گذشته ناگهان حالتی انفجاری به خود گرفت. این جنبش، از ابتدا تا نیمه اول قرن بیستم، جریان غالب فلسفی در بیشتر دانشگاه‌های معتبر و حوزه‌های علوم انسانی کشورهای انگلیسی‌زبان، شامل انگلستان، کانادا، استرالیا، ایالات متحده آمریکا و همچنین کشورهای اسکاندیناوی بود. امروزه نیز همچنان رویکرد تحلیل زبانی یکی از مهم‌ترین جریان‌های فلسفه تحلیلی است. این رویکرد باعث شد در کنار شاخه‌هایی چون متافیزیک، معرفت‌شناسی،^۶ فلسفه ذهن^۷ و فلسفه اخلاق، شاخه فلسفه زبان یکی از مهم‌ترین رشته‌های فلسفه تحلیلی شود.

1. Reference

۲. شایان ذکر است گزاره (Proposition) با جمله (Sentence) تفاوت دارد. جمله، مجموعه‌ای مرکب از واژه‌ها است که در هر زبان، مطابق دستور آن زبان، یک عبارت کامل را تشکیل می‌دهد. اما، گزاره، محتوای خبری یک جمله است. یک گزاره، در همه زبان‌های مختلف، مشترک است، اما جمله مربوط به آن، در زبان‌های مختلف با واژه‌های متفاوت بیان می‌شود. به عنوان مثال، دو جمله بیان شده در دو زبان مختلف، «برف، سفید است.» و «Snow is white»، بیان‌کننده یک گزاره هستند و آن هم، سفیدی برف است. در این کتاب، این دو اصطلاح به جای یکدیگر استفاده می‌شود، مگر آنکه خلاف آن تصریح شود.
۳. منظور از گزاره‌های دینی^۳ گزاره‌هایی است که در متون دینی آمده است، نه اینکه گزاره‌ها به دو قسم دینی و غیردینی تقسیم می‌شوند.

4. Analytic Philosophers

5. Linguistic Turn

6. Epistemology

7. Philosophy of Mind

فلاسفه، امروزه غالباً وام‌دار آراء متقدمین در این رشته یعنی افرادی چون گوتلوب فرگه^۱، برتراند راسل^۲، لودویگ ویتگنشتاین^۳ و پوزیتیویست‌های منطقی^۴، و در نسل بعدی، فلاسفه‌ای چون دانلد دیویدسون^۵، پیتر استراوسون^۶، سول کریپکی^۷ هیلاری پاتنم^۸، و جان سرل^۹ هستند. پیشگامان این رویکرد تلاش می‌کردند با استفاده از ابزار منطق و ریاضیات و با تحلیل زبان و گزاره‌های مورد استفاده در فلسفه، مشکلات و مسائل فلسفی به‌جا مانده از قرون متمادی را حل یا منحل کنند؛ به‌عنوان مثال، تلاش می‌کردند با تحلیل واژه‌هایی چون "معرفت"، "صدق"، "خیر" و "آزادی" ماهیت نهفته در ورای این اصطلاحات را بیابند.^{۱۰} در این دوره که از ابتدای قرن بیستم تا اواسط آن ادامه داشت، ابزار مورد استفاده فلاسفه برای تحلیل زبان، بیشتر منطق و ریاضیات بود. از این رو، رویکرد این دوره به "تحلیل منطقی زبان"^{۱۱} مشهور شده است.

از اواسط قرن بیستم نحوه کارکرد و استعمال زبان و استفاده از آن به‌مثابه ابزار

1. Gotlobe Frege (1884-1925)
2. Bertrand Russell (1872-1970)
3. Ludwig Wittgenstein (1889-1951)
4. Logical Positivists
5. Donald Davidson (1917-2003)
6. P. F. Strawson (1919-2006)
7. Saul Kripke (1940-)
8. Hilary Whitehall Putnam (1926 –2016)
9. John R. Searl (1932-)

۱۰. یکی از شیوه‌های رایج و خوب در فلسفه تحلیلی که در این کتاب نیز از آن پیروی خواهد شد، تمایز بین استفاده از یک واژه و اشاره به آن، یا تمایز بین Use و Mention، با استفاده از علامت " است. وقتی واژه‌ای درون علامت " نوشته می‌شود، منظور این است که مورد اشاره، خود واژه است، نه مصداق آن. به‌عنوان مثال، تفاوت "سعدی" با سعدی این است که عبارت نخست به واژه "سعدی" اشاره می‌کند، (مثل اینکه: «سعدی» از چهار حرف درست شده است.)، حال آنکه منظور از عبارت دوم، خود شخص سعدی است (مثل اینکه: «سعدی شاعر بزرگی است.»). به علاوه، از علامت « نیز برای نقل قول (با اشاره به منبع آن) یا تأکید بر یک عبارت استفاده خواهد شد.

ازبباطی، و همچنین زبان روزمره و نحوه تحلیل آن نیز مورد توجه فلاسفه قرار گرفت. این رویکرد، تحت تأثیر آراء فلاسفه‌ای چون جی. ای. مور^۱ و ویتگنشتاین متأخر، به دست فیلسوفانی چون جان آستین^۲ رشد و توسعه یافت. فلسفه این دوره به "فلسفه زبان روزمره"^۳ مشهور شده است. علاوه بر آن، تلقی جدید و متمایزی که ویتگنشتاین در کتاب *تحقیقات فلسفی* خود در ۱۹۵۳ از زبان به دست داد، موجب شد که بحث افعال یا کنش‌های گفتاری^۴ نیز مبحثی مهم در فلسفه زبان شود. آستین با معرفی منظم و تفصیلی افعال گفتاری در اثر خود، چگونگی *با واژه‌ها، کارها انجام می‌شود*^۵ (Austin 1962). نشان داد که زبان، علاوه بر توصیف واقعیت، توان مندی‌های دیگری نیز دارد. فعل گفتاری در واقع بیان‌کننده قصد گوینده و تأثیری است که او می‌خواهد بر شنونده بگذارد. به عبارت دیگر، گوینده امید دارد با بیان فعل گفتاری، کنشی را در شنونده ایجاد کند. فعل گفتاری می‌تواند از گونه درخواست، هشدار، وعده، عذرخواهی، تحریک، تشویق و نظایر آن باشد. اما از بین این همه موضوع گسترده، بحث از معنا، و همچنین چگونگی رابطه زبان و جهان، یعنی بحث از ارجاع، همچنان مهم‌ترین موضوع فلسفه زبان باقی مانده است.

از جمله پرسش‌های مطرح در مبحث معناداری چنین مسائلی هستند: معناداری یک جمله یعنی چه؟ برای اینکه شخصی معنایی را از یک گزاره اراده کند چه اتفاقی باید بیفتد تا بگوییم شخص معنایی را اراده کرده است؟ آیا معناداری، یک پدیده ذهنی و نفسانی^۶ است یا یک امر عینی^۷؟ وقتی شخصی کلمه یا جمله‌ای را بیان می‌کند، آیا معنایش صرفاً توسط آنچه در ذهن

1. G. E. Moore (1873-1958)

2. John L. Austin (1911-1960)

3. Philosophy Of Ordinary Language

4. Speech Acts

5. How to Do Things with Words

6. Subjective

7. Objective

مخاطب هست تعیین می‌شود یا نه، معنا به یک امر واقع هم ارجاع می‌دهد، و صرفاً ذهن مخاطب و داده‌های ذهنی وی عامل تعیین‌کننده نیست، یعنی آیا نقش عوامل بیرونی هم در تعیین معنا مهم است؟ چه رابطه‌ای بین معنا و قصد گوینده وجود دارد؟ آیا گوینده می‌تواند هر معنایی را اراده کند یا بعضی از معناها از اراده وی خارج است، و چنین نیست که هر معنایی تابع قصد و اراده گوینده باشد؟

در بحث ارجاع می‌توان پرسید: چگونه کلماتی که به زبان جاری می‌شود یا روی کاغذ نوشته می‌شود با اشیاء خارجی ارتباط برقرار می‌کند؟ اصولاً چگونه ممکن است که یک کلمه یا عبارت، که موجودی از سنخ گزاره است، با شیئی که در عالم خارج است، ارتباط برقرار کند؟ چه رابطه‌ای بین معنای یک کلمه و ارجاع آن می‌شود تصویر کرد؟ به علاوه، ما گزاره‌ها را ظاهراً به این قصد بیان می‌کنیم که یا صادقند یا کاذب؛ در این صورت، رابطه بین معنا داشتن، ارجاع و صدق چیست؟

هر چند این پرسش‌ها برای زبان به‌طور کلی مطرح می‌شوند، اما تا وقتی پاسخ روشنی به آنها داده نشود، در بحث زبان دین هم نمی‌توان مسائل طرح شده را حل کرد. مقصود از زبان دین، زبان مورد استفاده در کتب آسمانی (ادیان ابراهیمی) و سنن منقول از انبیاء (و ائمه علیهم‌السلام در مذهب شیعه) است، که عمدتاً به صورت جمله‌های مکتوب به دست ما رسیده است. برخی از پرسش‌های مطرح درباره زبان دین از این‌گونه‌اند:

درباره معناداری گزاره‌های دینی پرسش اساسی این است که آیا گزاره‌های دینی معنا دارند یا خیر؟ اگر بله، معناداری آنها چگونه است و مقصود از معناداری آنها چیست؟ اگر خیر، آیا گزاره‌های دینی اساساً می‌توانند کارکردی داشته باشند؟ علاوه بر اینها، می‌توان پرسید: آیا گزاره‌های دینی، با فرض معناداری، افق جدیدی از واقعیت را به روی ما باز می‌کنند یا چنین توانی را ندارند؟ آیا این زبان، حامل پیغام است؟

دربارهٔ شأن ارجاعی^۱ زبان دین برخی از پرسش‌های مطرح از این‌گونه‌اند: آیا در زبان دین، جمله‌های اخباری هم به کار رفته‌اند؟ آیا گزاره‌های دینی به چیزی ارجاع می‌دهند یا خیر؟ اگر ارجاع می‌دهند به چه چیزی ارجاع می‌دهند؟ از منظر دیگری می‌توان پرسید: آیا گزاره‌های دینی که از مبدأ الهی آمده‌اند، گزاره‌های صادقی‌اند؟ آیا در مقام توصیف و گزارش واقعیتند یا به قصد دیگری نازل شده‌اند؟ آیا زبان دین بیش از آنکه زبان توصیف و دستور باشد، از گونهٔ زبان خیالی و گاهی پرازایهام و ابهام شعرو شاعری و هنرنیست؟

بر همین قیاس، در بحث از شأن معرفت‌شناختی^۲ زبان دین می‌توان پرسید، آیا گزاره‌های دینی حکایت‌گر مستقیم امور واقع، یعنی واقع‌نما هستند یا خیر؛ و بنابراین، آیا زبان دین، زبانی معرفت‌زاست یا غیرمعرفت‌زا؟ یعنی آیا گزاره‌های دینی، معناداری معرفت‌شناسانه^۳ دارند؟ به عبارت دیگر، آیا زبان دین، زبانی است که با اخبار مستقیم و بی‌واسطه از عالم واقع، به معرفت ما از جهان خارج اضافه می‌کند یا هدفش چیز دیگری است؟ آیا جملات دینی، صادق یا کاذب به معنا مطابق با واقع یا غیرمطابق با واقع هستند، یا اینکه به شکل نمادین و استعاره‌ی صادق و کاذبند؟ اساساً معیار تشخیص معناداری معرفت‌شناسانه چیست؟ آیا یک زبان می‌تواند محتوای معرفتی داشته باشد، اما از نظر معرفت‌شناختی معنادار نباشد؟ آیا معناداری غیر از معناداری معرفت‌شناسانه داریم؟ اگر آری، معیار معناداری غیرمعرفت‌شناسانه^۴ چیست؟

به علاوه، از عمده بحث‌های مطرح در زبان دین، گزاره‌های مربوط به خداوند و ویژگی‌های او است. مسئله این است که بنا به تعریف، موجودی به نام خداوند با موجودات دیگری که می‌شناسیم تفاوت ذاتی و اساسی دارد، و خداوند شبیه آنچه که در زندگی روزمره می‌شناسیم، نیست. بنا بر آموزه‌های ادیان ابراهیمی، خداوند، موجودی متعالی با صفاتی غیرجسمانی، نامتناهی، بی‌مکان و بی‌زمان

1. Referential Significance

2. Cognitive Significance

3. Cognitively Meaningful

4. Noncognitive Meaningfulness

است، یعنی خداوند را با صفاتی تعریف می‌کنیم که بسیاری از آنها قابل اطلاق بر موجودات معمولی نیست. در حالی که در زبان عادی که بر ساخته خود ما است، به موجودات، صفاتی نسبت می‌دهیم که با تجربه و حواس ما آشنا هستند.

از آنجا که صفات انسان، یعنی جسمانیت، تناهی، زوال‌پذیری، مکان‌مندی و زمان‌مندی، بر خداوند قابل اطلاق نیست، این پرسش پیش می‌آید که چگونه یک انسان با محدودیت‌هایی که دارد می‌تواند از خداوند نامتناهی با صفاتی متفاوت سخن بگوید؟ اگر خداوند نامتناهی است، چگونه واژه‌های مورد استفاده برای موجودات محدود را می‌توانیم در مورد چنین خدایی استفاده کنیم؟ یا اوصافی را که در مورد موجودات محدود استعمال می‌شود تا چه میزان می‌توان به خداوند هم نسبت داد؟ چگونه می‌شود زبان عادی خودمان را در مورد خداوند به کار ببریم؟ آیا اصولاً می‌شود درباره خدا چیزی گفت یا خیر، و اگر می‌شود، چه چیزی می‌شود گفت؟

در صورت سخن گفتن درباره خدا، آیا چنین سخنی معنا دار است؟ در این صورت، توصیفاتی که در مورد خدا استفاده می‌شود اصولاً به چه معنا است؟ آنها چگونه خداوند را توضیح می‌دهند و توصیف می‌کنند؟ به عنوان مثال، وقتی کسی می‌گوید «خداوند، خیر است»، کلمه «خیر» در اینجا به چه معنا است؟ آیا به همان معنایی است که در گزاره «علی، خیر است» بیان شده، یا معنای متفاوتی دارد؟ به علاوه، چگونه گزاره‌ها و واژه‌های زبانی که در اصل، برای ارتباط بین آدمیان و رفع نیازمندی‌های آنها وضع شده است، می‌تواند به موجودی اساساً متفاوت، یعنی خداوندی که لایتناهی، غیرزمان‌مند، غیرمکان‌مند و نادیدنی است، ارجاع دهد؟

از طرف دیگر، اگر پیامی از طرف خداوند صادر شده، و به ما رسیده باشد، چگونه باید آن را بفهمیم؟ چنین سخنی آیا اصلاً قابل درک است؟ اگر بلی، تا چه مقدار قابل درک است؟ اصولاً چگونه می‌توانیم با موجوداتی که مشاهده‌ناپذیرند، و از سنخ عالم جسمانی نیستند، وارد گفت‌وگو و مکالمه و انتقال معنا شویم؟ چگونه می‌توانیم از آنها پاسخ بگیریم، و پاسخ آنها را درک کنیم؟

با توجه به نکته‌ها و پرسش‌های فوق، به نظر می‌رسد باید چنین فرض کنیم که زبان دین ویژگی‌هایی دارد که آن را از بقیه زبان‌ها متفاوت می‌سازد. از این رو، در قرن معاصر، بحث از زبان دین و چیستی آن به عنوان یکی از مسائل مهم در حوزه فلسفه دین طرح شده است.^۱ به علاوه، واقعیت این است که ما انسان‌ها یک نحوه حیات دینی داریم که از طریق بعضی کتب و سنت‌ها به ما رسیده است. زبان دین وسیله ارتباط ما با این نحوه زندگی دینی است.

همچنین، اگر نتوانیم برای مسئله زبان دین و معنای آن، راه‌حل یا پاسخ روشنی دهیم، بسیاری از مسائل دیگری که در دین و فلسفه دین مطرح هستند، راه‌حل روشنی نخواهند یافت. اهمیت مسئله در این است که معنا و فهم بسیاری از مسائل مهم در دین و فلسفه دین، از جمله مسئله صفات الاهی (علم مطلق، قدرت مطلق و خیر مطلق)، اختیار انسان، چگونگی رابطه انسان با خداوند و... در گرو چگونگی فهم ما از زبان دین است. بنابراین، باید اول تکلیف زبان دین و پس از آن تکلیف دیگر مسائل دین و فلسفه دین را روشن کرد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، چارچوب کلی کتاب در دو بخش تنظیم شده است: در بخش نخست، مهم‌ترین نظریه‌ها و دیدگاه‌ها درباره زبان و فلسفه زبان، و در بخش دوم رایج‌ترین دیدگاه‌ها درباره چیستی زبان دین، طرح و نقد می‌شوند. ساختار کتاب نیز از یک مقدمه، سه فصل در بخش نخست، نه فصل در بخش دوم، و خاتمه تشکیل شده است.

چون شناخت زبان دین، منوط و مشروط به آگاهی از سرشت و کارکرد زبان، قبل از اتصاف به صفت، پیشوند یا پسوند دیگری است، در فصل اول، ابتدا مطالبی درباره تعریف زبان و ساختار آن، تقسیم‌بندی زبان‌ها و حوزه‌های مطالعه آن ارائه می‌شود. سپس، فشرده‌ای از نظریه‌های مختلف درباره زبان، یعنی ساختارگرایی، زایشی و کارکردگرایی مطرح خواهند شد. پس از آن، مباحثی را درباره تاریخچه، چیستی و مسائل فلسفه زبان طرح می‌کنیم.

۱. به عنوان مثال، فهرستی نه‌چندان روزآمد از منابع مربوط به برخی از مباحث مرتبط با موضوع زبان دین، در نشانی اینترنتی زیر، متعلق به دانشگاه بوستون آمده است:

در فصل دوم به بررسی و ارزیابی مهم‌ترین نظریه‌های مربوط به معناداری و ارجاع، شامل دیدگاه جان استوارت میل و نظریه ارجاع مستقیم وی، دیدگاه گوتلوب فرگه و برتراند راسل درباره معنا و مصداق، و نظریه دال ثابت^۱ سول کریپکی، می‌پردازیم. در ادامه و در فصل سوم، ابتدا دیدگاه لودویگ ویتگنشتاین متقدم مبنی بر فرض زبان به مثابه تصویر عالم، بررسی و نقد می‌شود. آن‌گاه اصل تحقیق‌پذیری^۲، به‌عنوان معیار معناداری گزاره‌ها، پیشنهاد شده از طرف پوزیتیویست‌های منطقی و اصحاب حلقه وین، تبیین و نقد می‌شود. سپس، آراء ویتگنشتاین متأخر و نظریه وی، تحت عنوان "معنا به مثابه کارکرد"^۳، و لوازم آن، چون نظریه بازی‌های زبانی^۴ را توضیح می‌دهیم. شایان ذکر است نقد این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد چه نقدهایی به دیدگاه متناظر با آنها در بحث زبان دین وارد است. به علاوه، هر کدام از این رویکردهای گوناگون تأثیرات بسزایی در نوع نگاه به زبان دین داشته‌اند که در بخش بعد به آنها اشاره شده است.

در بخش دوم، کارکرد مباحث طرح‌شده در بخش نخست را به تفصیل بررسی خواهیم کرد. فصل چهارم، فصل آغازین این بخش است که در آن، کارکرد نظریه‌های توصیفی و علی ارجاع در حیطه زبان دین را توضیح خواهیم داد. از فصل پنجم تا نهم نیز به بررسی و ارزیابی انواع نظریه‌های مطرح درباره معناداری گزاره‌های دینی خواهیم پرداخت. ذیل این موضوع، بحث‌هایی درباره گزاره‌های مربوط به خداوند و ویژگی‌هایش طرح می‌شود و به بحث درباره این پرسش می‌پردازیم که چگونه یک انسان با محدودیت‌هایی که دارد می‌تواند از خداوند نامتناهی با صفاتی متفاوت سخن بگوید. مباحث این فصل‌ها، ضرورت و اهمیت بحث درباره زبان دین را نیز آشکار خواهد کرد.

براین مبنا نشان می‌دهیم که در نگاه اول، می‌توان دیدگاه فلاسفه درباره چگونگی معناداری گزاره‌های دینی را به دو رویکرد عمده تقسیم کرد. بر

1. Rigid Designator

2. The Principle of Verification

3. Meaning as Use

4. Language Games

مبنای رویکرد نخست، که بیشتر تحت تأثیر دیدگاه ویتگنشتاین متقدم و برگرفته از آراء حلقه وین، یعنی فیلسوفان تجربه‌گرای منطقی در آغاز قرن بیستم شکل گرفته است، تنها معیار و ملاک معناداری گزاره‌ها، امکان آزمون و تحقیق‌پذیری تجربی آنها است.^۱ بنابراین دیدگاه، تمام گزاره‌های متافیزیکی و دینی، بی‌معنا و مهمل^۲ هستند، زیرا تحقیق‌پذیر تجربی نیستند. در فصل پنجم با بررسی و نقد این رویکرد نشان می‌دهیم که این دیدگاه نادرست، امروزه طرف‌داری ندارد.

اما بنا بر رویکرد دوم، که امروزه مورد پذیرش بسیاری از فلاسفه است، گزاره‌های دینی، معنا دارند. این دیدگاه، خود به دودسته عمده تقسیم می‌شود. بنا بر دیدگاه دسته نخست، گزاره‌های دینی علی‌رغم معناداری، معرفت‌بخش^۳ نیستند، یعنی معناداری معرفت‌شناسانه ندارند. به بیان دیگر، گزارشی واقعی و صادق از آن چیزی که در عالم رخ داده است، نمی‌دهند و حکایت‌گرمستقیم امور واقع نیستند.

هواذاران این دسته خود دست‌کم به سه گروه متفاوت تقسیم می‌شوند. گروه نخست، پیروان دیدگاه فیلسوف مشهور قرن بیستم، لودویک ویتگنشتاین (متأخر) هستند. وی از اصطلاح بازی زبانی استفاده می‌کند تا بین بازی‌های زبانی متفاوتی که در حیطه‌هایی چون هنر، علم، فلسفه و دین رخ می‌دهد، تمایز گذارد. بنا بر تفسیر رایج از این دیدگاه، بازی زبانی دین، برخلاف بازی زبانی علم، معرفت‌بخش نیست.

بر مبنای دیدگاه گروه دوم، زبان دین، زبانی نمادین^۴ است. بنابراین، زمانی که به عنوان مثال، گفته می‌شود «خداوند، شبان انسان‌ها است»، مقصود، معنای ظاهری و لفظی این جمله، به گونه‌ای که حکایت‌گرمستقیم و عینی عالم واقع باشد، نیست، بلکه «شبان بودن» نمادی از مشیت الهی

1. Verificationism

2. Meaningless

3. Cognitively Significant

4. Symbolic Language

و هدایت انسان‌ها است. از متکلمان مشهور معاصر، پاول تیلیش^۱ مدافع این نظریه است.^۲

گروه سوم، زبان دین را زبانی اسطوره‌ای^۳ می‌دانند. در چنین زبانی، تمایز بین افسانه و واقعیت، ذهن و عین، خیال و ادراک از بین می‌رود، یا کدر و مبهم می‌شود. بنابراین، اگر در گزاره‌ای دینی سخن از، به‌عنوان مثال، خلقت زمین و آسمان می‌رود، نباید آن را به معنای واقعی و تحت‌اللفظی کلمه در نظر گرفت. از مدافعین معاصرین دیدگاه می‌توان از ارنست کاسیرر^۴ و رودلف بولتمن^۵ نام برد.^۶ با ارزیابی و نقد آراء این سه گروه در دو فصل ششم و هفتم نشان می‌دهیم که همه آنها از مشکلات فراوانی رنج می‌برند.

اما دسته دوم، که دیدگاه بسیاری از رویکردهای سنتی و همچنین نظر غالب متدینین به ادیان ابراهیمی را نمایندگی می‌کنند، گزاره‌های دینی را علاوه بر معناداری، معرفت‌بخش نیز می‌دانند. یعنی، آنچه بسیاری از گزاره‌های دینی بیان می‌کنند، نوعی حکایت واقعی و صادق از اموری است که به گونه‌ای در عالم رخ داده یا خواهند داد؛ به‌عنوان مثال، اگر در گزاره‌های دینی چنین آمده باشد که عصای موسی به اژدها تبدیل گشت، واقعاً و در عالم خارج، چنین اتفاقی رخ داده است.

1. Paul Tillich (1886-1965)

۲. چون زبان استعاره (Metaphorical Language)، که جملاتی چون «خداوند، شبان من یا صخره من است» از مصادیق آنند، و همین‌طور زبان مجاز (Figurative Language)، از نظر ماهیت و کاربرد، شباهت فراوانی با زبان نمادین دارند و در عین حال، در بحث زبان دین اهمیت کمتری دارند. از قرار دادن آنها در تقسیم‌بندی، به‌طور مستقل، درمی‌گذریم؛ هرچند به تناسب مطالب طرح‌شده در کتاب، درباره این دو زبان نیز توضیحاتی ارائه خواهد شد.

3. Mythical Language

4. Ernst Cassirer (1874-1945)

5. Rudolf Bultmann (1884-1976)

۶. چون این نظریه درباره زبان دین، هواداری بین اندیشمندان مسلمان ندارد، از بررسی و نقد آن در این اثر خودداری شده است. برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه‌های کاسیرر و بولتمن، به ترتیب نک به:

این دسته دست‌کم از سه گروه تشکیل شده است که شامل هواداران نظریه‌های اشتراک لفظی،^۱ اشتراک معنوی^۲ و تمثیلی^۳ بودن زبان دین هستند.^۴ در دو فصل هشتم و نهم، این سه دیدگاه را به تفصیل بحث و بررسی خواهیم کرد، و نشان خواهیم داد که نظریه تمثیلی بیشترین مزایا و کمترین اشکالات را در بین همه نظریه‌های طرح‌شده درباره چيستی زبان دین دارد.

سپس و در سه فصل پایانی دهم تا دوازدهم، به موضوعاتی چون معنای حقیقی، معنای مجازی و استعاره، افعال گفتاری، مراد استعمالی و مراد جدی از دیدگاه اصولیان مسلمان و فلاسفه غربی و نقد دیدگاه پل گرایس^۵، نظریه عدم تعیین ترجمه^۶ کواین و نقد آن، نظریه عدم تعیین تفسیر^۷ دیویدسون و نقد آن و ارتباط این مباحث با زبان دین خواهیم پرداخت. بالآخره و در خاتمه، مهم‌ترین نتایج حاصل از مطالب فصل‌های پیشین جمع‌بندی و ارائه می‌شوند.

شایان ذکر است بسیاری از مطالب این کتاب محتوای دروسی هستند که طی سالیان گذشته برای دانشجویان رشته فلسفه، در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، ارائه شده‌اند. از این رو، مخاطب غالب مطالب این کتاب نیز همین گروه از دانشجویان هستند. با این حال، تلاش شده است متن کتاب تا حد امکان به زبانی غیرفنی و ساده توضیح داده شود تا مخاطب علاقه‌مند و در عین حال

1. Equivocal Language

2. Univocal Language

3. Analogical Language

۴. آشکار است کلمات و عبارات‌های استفاده‌شده در زبان‌های تمثیلی و نمادین (و همین‌طور زبان استعاره و زبان مجاز) با کلمات و عبارات‌های استفاده‌شده در زبان معمولی یکسان است. بنابراین، باید توجه داشت تمثیلی و نمادین (و همین‌طور استعاره و مجاز) گونه‌های مختلف زبان نیستند، بلکه در واقع تعبیرهای خاص از عبارات‌های یک زبان بر مبنای نظریه‌ها و دیدگاه‌های فلسفی و کلامی مشخصی هستند. از این رو، در کتاب از اصطلاحاتی چون "نظریه زبان تمثیلی"، "نظریه زبان نمادین" و همچنین "نظریه اشتراک لفظی" و "نظریه اشتراک معنوی" استفاده خواهد شد.

5. Herbert Paul Grice (1913–1988)

6. Indeterminacy of Translation

7. Indeterminacy of Interpretation

غیرآشنا با اصطلاحات فنی فلسفی نیز بتواند از مطالب کتاب بهره مند شود. در اینجا جای آن دارد که یاد کنم از همه استادان حوزوی و دانشگاهی که نویسنده کتاب افتخار شاگردی آنها را داشته است. به علاوه، از همه دانشجویان، همکاران و دوستانی که با نگاه نقادانه خود به بهبود کیفیت این اثریاری رساندند، به خصوص آقای حمیدرضا سعادت نیاکی تشکر می‌کنم. سپاس ویژه خود را نیز تقدیم می‌کنم به داور محترم این اثر، جناب آقای دکتر ابوالقاسم فنایی که با داوری نقادانه و موشکافانه خود باعث شدند نویسنده، علاوه بر اصلاح اشکالات و رفع نواقص، حجم کتاب را نیز به حدود دو برابر حجم اولیه آن افزایش دهد. همچنین از انتشارات دانشگاه مفید به خاطر پذیرش چاپ و انتشار این اثر سپاسگزارم. بدیهی است مسئولیت صحت و سقم همه مطالب کتاب با نویسنده است. امیدوارم این اثر بتواند کمکی هر چند ناچیز به ارتقاء دانش فلسفی در زمینه فلسفه زبان و چیستی زبان دین بنماید.

در پایان نیز لازم است یاد کنم از پدر بزرگوارم، مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، که علاوه بر اینکه حق پدری خود را به بهترین شکل ممکن ادا کرد، نخستین و آخرین آموزگار این نگارنده نیز بود. کتاب را نیز تقدیم می‌کنم به همسر فرهیخته ام، دکتر حمیده طهرانی حائری، و فرزندان عزیزم، دکتر زینب موسوی کریمی و مهندس زهرا موسوی کریمی، که اگر صبر و بردباری آنان نبود، شاید این اثر به سرانجام نمی‌رسید. هم در آغاز و هم در پایان، سپاس بی‌کران خداوند عالمیان را رواست که به زبان دین به ما آموخته است او را چنین حمد کنیم: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.**